**جلسه 35-147**

**سه‌شنبه - 21/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به مسأله20 عرض کردیم که روایت حریز در مستطرفات سرائر می‌‌گوید: ان دخله الشک بعد ان یصلی العصر فقد مضت. اگر شک کند در نماز ظهر که خوانده‌ام یا نه، بعد از این‌که نماز عصر بخواند اعتناء‌ به شکش نکند. که اختلاف بود که آیا شامل شک در اثناء نماز عصر می‌‌شود کما علیه السید الزنجانی یا نمی‌شود إما جزما أو احتمالا که ما عرض می‌‌کردیم و لکن بعد از نماز عصر دیگه مسلم مشمول این روایت است که می‌‌گوید به شکت در اتیان به نماز ظهرت اعتناء نکن و العصر حائل.

این روایت یک اشکال دلالی داشت، یک اشکال سندی. اشکال دلالیش این بود که امام فرمود این نسبتش با صحیحه زراره و فضیل عموم من وجه است. در صحیحه زراره و فضیل فرمود اذا شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها صلیتها. نسبت بین این دو روایت عموم من وجه است. چون شک در نماز ظهر بعد از نماز عصر دو فرد دارد: یکی این‌که داخل وقت باشد یکی این‌که خارج وقت باشد. پس اطلاق روایت حریز می‌‌گیرد فرضی را که شک بکنیم در نماز ظهر بعد از نماز عصر ولی هنوز وقت خارج نشده باشد. دلالت روایت حریز بر عدم اعتناء‌ به شک در داخل وقت در صورتی که نماز عصر را خواندیم شک می‌‌کنیم در نماز ظهر، این دلالت اطلاقیه است؛ نص در این مورد که نیست. صحیحه زراره و فضیل هم که می‌‌گوید اذا شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها فصلها به اطلاقش می‌‌گیرد شک در نماز ظهر را در داخل وقت در جایی که شک ما بعد از اتیان به نماز عصر باشد و الا اگر شک بکنیم در اتیان به نماز ظهر در حالی که هنوز نماز عصر را احراز نکردیم خواندیم، ‌خب این مورد صحیحه زراره و فضیل که کاری ندارد با روایت حریز یا شک کنیم در نماز صبح، ‌نماز عصر، ‌نماز عشاء قبل از خروج وقت، روایت حریز که با این‌ها کاری ندارد. در مورد شک در اتیان نماز ظهر در داخل وقت بعد از این‌که نماز ظهر را خواندیم اطلاق روایت حریز می‌‌گوید فقد مضت، اطلاق صحیحه زراره و فضیل می‌‌گوید فصلها.

[سؤال: ... جواب:] امام فرمودند روایت حریز قابل حمل است. امام که می‌‌فرمودند نسبت عموم من وجه است و تعارض می‌‌کنند فرمودند روایت حریز قابل حمل است بر خارج وقت.

پس اطلاقش می‌‌گیرد شک در نماز ظهر را در داخل وقت. خب این اطلاق معارض است با اطلاق در روایت زراره و فضیل.

ما عرض‌مان این بود که درست است که نسبت عموم من وجه است و لکن یکی از مرجحات در عامین من وجه، مرجحات دلالیه این است که اگر از تقدیم احد العامین من وجه الغاء عنوان در آن دلیل دیگر لازم می‌آید، ‌آن دلیل آخر می‌‌شود کالنص. مثال معروفش این است: کل شیء یطیر فلابأس ببوله و خرئه خب این نسبتش با اغسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه عموم من وجه است، نسبت به پرنده حرام‌گوشت. اطلاق کل شیء یطیر فلابأس ببوله و خرئه می‌‌گوید بول پرنده حرام‌گوشت پاک است، اطلاق غسل ثوبک من ابوال ما لایؤکل لحمه می‌‌گوید نجس است. چون او هم اعم است از پرنده حرام‌گوشت و غیر پرنده حرام‌گوشت. در خصوص پرنده حرام‌گوشت نسبت عموم من وجه است. اما گفتند باید کل شیء یطیر را مقدم کنیم و بگوییم پرنده حرام‌گوشت بولش پاک است. چرا؟ برای این‌که اگر حمل کنیم کل شیء یطیر را بر پرنده حلال‌گوشت، دیگه پرنده بودن حرام‌گوشت که خصوصیت ندارد. کل ما أکل لحمه فلابأس ببوله، چه پرنده حلال‌گوشت باشد چه غیر پرنده حلال‌گوشت باشد. پرنده بودن حلال‌گوشت چه خصوصیتی دارد؟ لغو می‌‌شود عنوان طیر. برای این‌که لغو نباشد باید بگوییم قابل تخصیص نیست.

[سؤال: ... جواب:] مستهجن می‌‌شود اگر ما بخواهیم این خطاب را تقیید بزنیم. عرف می‌‌گوید پس چرا عنوان یطیر را اخذ کرد. این عنوان الغاء می‌‌شود رأسا. دقت بفرمایید! امر دائر است بین تقدیم یک عنوان و یا الغاء و طرح یک عنوان. شما چرا خاص را بر عام می‌‌کند؟ چرا؟ نکته‌اش این است، می‌‌گویید ما امر دائر است بین این‌که این خطاب اکرم کل عالم را تقیید بزنیم به عالم عادل‌ یا بیاییم از آن خطاب لاتکرم العالم الفاسق رفع ید کنیم رأسا. امر دائر است بین طرح یک عنوان در خطاب خاص، لاتکرم العالم الفاسق و یا صرفا آن خطاب اکرم کل عالم را تقیید بزنیم، آن عنوان عالم بشود جزء الموضوع، جزء دیگر موضوع بشود عالم عادل. عرف می‌‌گوید جزء الموضوع بودن که مستهجن نیست، جزء الموضوع بشود، ‌بشود اکرم العالم العادل ولی الغاء یک عنوان مستهجن است. برای همین خاص بر عام مقدم می‌‌شود تخصیص می‌‌زنیم عام را. حالا اگر عامین من وجه بود همین محذور بود که اگر ما بخواهیم این عام من وجه را مقدم کنیم بر عام دیگر آن عام دیگر عنوانش الغاء می‌‌شود نه این‌که جزء الموضوع می‌‌شود. کل شیء یطیر اگر بخواهد حمل بشود بر پرنده حلال‌گوشت غیر پرنده حلال‌گوشت بقیه انواع حلال‌گوشت‌ها بول‌شان پاک است قطعا. ادله خاصه دارد. آن وقت دیگه یطیر الغاء می‌‌شود عنوانش نه این‌که جزء الموضوع بشود.

[سؤال: ... جواب:] نکته قرینیت نوعیه از همینجا ناشی می‌‌شود.

آن وقت در مانحن‌فیه هم همین است. اگر بناء باشد که شک در نماز ظهر بعد از نماز عصر اعتناء‌ به آن نکنیم به شرط این‌که وقت خارج شده باشد، خب خروج وقت اگر فرض بشود دیگه لازم نیست که احراز کنیم نماز عصر را، لازم نیست احراز کنیم نماز لاحقه را خواندیم. ما شک می‌‌کنیم در نماز ظهر و عصر با هم بعد از خروج وقت، قاعده حیلوله جاری می‌‌کنیم. پس این‌که روایت حریز می‌‌گوید ان شک بعد ان یصلی العصر این قابل حمل نیست برای فرض شک بعد خروج الوقت، چون عنوان بعد ان یصلی العصر الغاء می‌‌شود. الغاء عنوان مستهجن است. این می‌‌شود نص در این مورد اجتماع.

پس اشکالی دلالی‌آی که امام فرموند این حدیث مبتلا به معارض است و بعد از تعارض رجوع می‌‌کنیم به قاعده اشتغال و استصحاب عدم اتیان به نماز ظهر، نخیر، این فرمایش ناتمام است.

اما اشکال سندی این بود که ابن ادریس سند ندارد به کتاب حریز. ما دو جواب دادیم، این اشکال معروف که آقای خوئی بارها تکرار کرده.

یک جواب این بود که با توجه به این‌که سند این بزرگان به نسخ نبوده، ‌شواهدی ذکر کردیم از کلمات خود شیخ، کلام صدوق در کتاب کمال الدین که نسخه نمی‌داده استاد دست شاگردش برو از این نقل کن. خب اصل کتاب حریز که مسلم است، نسخه هم که بر فرض سند صحیح بود، ‌سند به نسخه نبود ما باید اصالة الحس جاری کنیم در این شخصی که دارد از کتاب نقل می‌‌کند. و لذا مشکلی نداریم.

راه دوم این بود که شهید ثانی در اجازه به والد شیخ بهایی گفته که من به تمام کتبی که شیخ طوسی در فهرست به آن سند دارد سند تا شیخ طوسی دارم. سندت چیست؟ می‌‌رساند سند را به ابن ادریس عن الحسین بن رطبة عن ابن الشیخ الطوسی عن الشیخ الطوسی. ابن ادریس پس شد طریق به کتب اصحاب بما فیه کتاب حریز چون شیخ در کتاب فهرست به کتاب حریز سند صحیح دارد. خب ابن ادریس طبق اجازه شهید ثانی سندش معلوم شد: عن حسین بن رطبة که از اجلاء بوده عن ابی علی ابن شیخ الطوسی که مفید ثانی به او می‌‌گویند عن الشیخ الطوسی، شیخ طوسی هم که اخبرنا بجمیع کتب حریز و روایاته جماعة من الثقات. که عرض کردم که گفتند به آقای خوئی که مطرح کردیم استحسن ذلک.

منتها این راه دوم را که ما قبول نداریم. ما معتقدیم که اصلا این سند به نسخ نبوده. مخصوصا این سندهای کلی ابوالبقاء. آخه یک نسخه دو نسخه سه نسخه آدم می‌‌تواند حمل بر صحت کند که سند به نسخه بوده؛ همه کتاب‌هایی که شیخ طوسی در فهرست به آن سند ذکر کرده است من برای تو نقل می‌‌کنم، اجازه می‌‌دهم تو از طرف من نقل کنی، اگر همه این کتاب‌ها را بار شتر هم بکنند باید ده‌ها شتر کرایه کنند. این محتمل نیست.

عمده آن وجه اول است. وجه اول مشکلش این بوده که یک وقت شیخ طوسی طرف حساب ماست یک وقت ابن ادریس. ابن ادریس آنقدر ضعیف گفته‌اند هست که شیخ منتجب الدین در فهرست نقل می‌‌کند از شیخ محمود حمصی، می‌‌گوید کان ابن ادریس مخلّطا لایعتمد علی تصنیفه. قرائن هم که بود: کتاب ابان بن تغلب، نگاه کنید! یک صفحه حدیث نقل می‌‌کند، اولش می‌‌گوید ابان بن تغلب صاحب الباقر و الصادق علیه السلام، این حدیث‌ها می‌‌گوید ابان، گاهی با چهار واسطه از امام الصادق، دو واسطه دیگر کمتر نیست بین ابان بن تغلب و امام صادق. یکجا هم می‌‌گوید عن معمر بن خلاد عن الرضا علیه السلام. آخرش هم کوتاه نیامده و بهذا تمت الاحادیث المنتزعة من کتاب ابان بن تغلب و این ابان بن تغلب خیلی بزرگ بود. کدام ابان بن تغلب؟ آقای زنجانی گفتند احتمالا این ابان بن محمد بجلی، پسر خواهر صفوان. او هم معلوم نیست. بعضی‌ها احتمال دادند این اصلا ابان نیست، این ابن فضال است. راجع به عبدالله بن مسکان هم که شنیدید، گفت ابن مسکان هو الحسن بن مسکان. تازه یک نسبی هم درست کرد بین او و بین جابر. آدم افسانه هم ببافد این‌جور نمی‌بافد. سیاری را هم گفت از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام با این‌که از اصحاب امام هادی و امام عسکری است. آن غالی معروف.

آقای زنجانی خواستند درست کنند مطلب را، بر خلاف آقای سیستانی که به همان خرابی گذاشتند بماند. آقای زنجانی گفتند که ما هم قبول داریم. ابن ادریس آدم قوی‌آی نیست در حدیث‌شناسی ولی یک ثقه متوسط است. جایی که اضطراب هست در نقل ابن ادریس ما یک علم اجمالی صغیر پیدا می‌‌کنیم که در این مواردی که اضطراب هست ابن ادریس اشتباهاتی دارد. دیگه علم اجمالی کبیر نداریم که در کل این مستطرفات اشتباهاتی دارد. مثل ده مورد اشتباه در این موارد اضطراب نقل هست، ‌موارد اضطراب نقل دارد، ده مورد مثلا در اینجا هست، ‌دیگه بیش از این ما علم نداریم.

می‌گوییم آقا! اولا خود این روایت مضطرب است. روایت بخوانم برای‌تان: ان جاء یقین بعد حائل قضاه و مضی علی الیقین، اگر بعد از نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده قضاء می‌‌کند نماز ظهر را، و یقضی الحائل و الشک جمیعا، ‌نماز عصر را هم اعاده می‌‌کند، ‌شما اول گفتید اذا جاء یقین بعد حائل، ‌یقین دارد نماز ظهر نخوانده است بعدش می‌‌گویید یقضی الحائل و الشک جمیعا. بالاخره نماز ظهر متیقن العدم است یا مشکوک است؟

[سؤال: ... جواب:] دیگه اضطراب یعنی همین که همین که مجبوریم توجیه کنیم که اول شک داشت بعد یقین به عدم پیدا کرد. در کجا فرض شد که اول شک داشت در نماز ظهر بعد یقین به عدم پیدا کرد. ... نخیر. گاهی هم آدم از اول که توجه می‌‌کند یقین دارد نماز ظهر نخوانده.

وانگهی آقا! علم اجمالی به خلل نمی‌خواهد. کسی که اینقدر ضعیف است در متن‌شناسی حدیث چه جور به او اعتماد می‌‌کنید؟ اصلا چه جور تعبیر بکنید هذا ثقة؟ بله، عمدا ابن ادریس دروغ نمی‌گوید، حاشا و کلّا، ‌شخص بزرگی است. اما با این اشتباهات فاحش، چطور می‌‌خواهیم بگوییم ثقه است؟ وثاقتش را ما چه جور احراز کنیم؟ ضابط بودنش زیر سؤال می‌‌رود. کسی که ضابط بودنش زیر سؤال برود که ثقه نیست. ثقه فقط متحرز از کذب نیست؛‌ باید مورد اعتماد باشد. مثل این‌که یک مکانیکی نماز شبش ترک نمی‌شود اما ماشین را می‌‌دهی دستش موتور را می‌‌گذارد جای رادیاتور، او را می‌‌گذارد اینجا، بعد هم بگوییم که آدم ثقه‌ای است. این چه ثقه‌ای است، چه فرد مورد اعتمادی است. دروغ نمی‌گوید اما اشتباهاتی دارد در اوج.

من فکر می‌‌کنم جواب این است که این اشتباهات در حد یک اشتباهی است که اصلا قابل این نیست که بگوییم بخاطر ضعیف بودن پیش آمده. دیگه از یک انسان عادی‌، ‌بیسواد توقع هست خودش بگوید ابان بن تغلب صاحب الباقر و الصادق علیه السلام بعد بیاید بگوید روی عن معمر بن خلاد عن الرضا علیه السلام؟ خودش بگوید. گفت منبر می‌‌رفت تناقض‌گویی می‌‌کرد، می‌‌گفت برف آمده بود، اهل بیت رادر برف‌ها در حال اسارت می‌‌بردند، می‌‌افتادند روی زمین، فریاد واعطشاه آن‌ها بلند بود. تناقض بگویی مردم متوجه نشوند می‌‌شود، اما خودت بیایی سر خودت کلاه بگذاری؟! یک آدم معمولی این کار را نمی‌کرد. باید این را حساب کنیم. ابن ادریس کسی است که کتاب سرائر را نوشته؛ کتاب کوچکی نیست. خود بزرگان گفتند که کتابه متقن، أتقنَ العلوم. این چه جور می‌‌شود، کسی که اتقان کرده علوم را نه فقط علم فقه را. سرائر را ببینید! کتاب متقنی است. این حرف‌هایی هم که می‌‌زنند به شیخ طوسی جسارت کرده، خیلی به شیخ طوسی احترام می‌‌کند. حالا جد مادریش هست، نمی‌دانم، بهرحال خیلی احترام می‌‌کند این‌ها درست نیست که گفته شیخ طوسی کذا و کذا که در تنقیح المقال نسبت می‌‌دهد. اشتباه محض است. کتاب متقنی است. بعد همچون آدمی چطور می‌‌شود اشتباه به این فاحشی [داشته باشد]. این نمی‌شود بگوییم ضعیف است. حالا سیاری را گفت از اصحاب امام رضا علیه السلام بود، ‌خب سیاری چه ارزشی دارد که ما بخواهیم بخاطر او روابط‌مان را با ابن ادریس بهم بزنیم. او اشتباه می‌‌شود. بله، راجع به ابن مسکان و راجع به کتاب ابان، این دو مورد است دیگه. بیشتر از این نیست. حالا این دو مورد واقعا نمی‌شود گفت ضعیف است ابن ادریس. ببینید گاهی یک انسان کتاب متقنی می‌‌نویسد، ناگهان مثلا می‌آید به شما وسط تابستان می‌‌گوید در این هوای سرد ببخشید به زحمت به شما دادیم. باید بگوییم اشتباه لفظی کرده. یا بالاخره ببینید این نمی‌شود گفت ضعیف. این اشتباه فاحشی است که یا نسخه‌های مستطرفات اشتباه شده، یا خود ابن ادریس یک لحظه غفلت کامل کرده. و این هم کم له من نظیر.

[سؤال: ... جواب:] زیاد که نیست دیگه. همین سه مورد بود. ... شاید با آن تجلیلی که از ایشان شده [سازگار نیست]. راجع به ابن ادریس، ابن داوود حلی وقتی اسمش را می‌‌آورد، منتها جزء قسم دوم می‌‌آورد، قسم المجروحین و المجهولین و لکن تعبیری که می‌‌کند می‌‌گوید کان شیخ الفقهاء بالحلة، نه به آن قسم دوم آوردنش، ‌قسم المجروحین و المجهولین، نه به این تعریفش: کان شیخ الفقهاء بالحلة متقنا للعلوم کثیر التصانیف لکنه اعرض عن اخبار اهل البیت علیهم السلام بالکلیة. البته این هم نمی‌شود گفت اعراض کرده از اخبار اهل بیت، خب خبر واحد را حجت نمی‌دانسته مثل سید مرتضی. شیخ حر در تذکرة المتبحرین می‌‌گوید أثنی علیه علمائنا المتأخرون و اعتمدوا علی کتابه. بابا! شهید ثانی با آن عظمتش در طریقش به کتب شیخ طوسی قرار داد ابن ادریس را. بله، ‌سه مورد پیدا شد، گفتم آن سیاری مهم نیست از این اشتباهات پیش می‌آید. چون آدم مهمی نبوده. می‌‌ماند دو مورد. ابان بن تغلب و ابن مسکان اشتباه فاحش مفتضح کرده، من این را قبول دارم. اما کلما زاد الاشتباه افتضاحا باید ازداد توجیها. نمی‌شود که آخه آدم به این عظمت این‌جوری اشتباه فاحش بکند، دیگه آن لحظه غافل شده. این‌که آقای سیستانی می‌‌فرمایند معلوم می‌‌شود که اهل فن نبوده در متن‌شناسی و حدیث‌شناسی و کتاب شناسی ضعیف بوده، نه، این‌ها دلیل نمی‌شود که.

[سؤال: ... جواب:] آقا! شیخ طوسی با آن عظمت یک جا می‌‌گوید اجماع داریم که بلوغ دختر نه ساله است. در مبسوط نگاه کنید! جلد 8 صفحه 21 می‌‌گوید: اذا بلغ الغلام او الجاریة خمس سنة عشر فقد بلغ سواء انزل او لم ینزل هذا ما یشترک فیه الغلام و الجاریة. حواسش پرت شده. اشتباه می‌‌شود دیگه. آدمیزاد است. این‌ها دلیل بر این است که ما دنبال معصوم فقط برویم. یا همین عمار ساباطی که خود شیخ طوسی می‌‌گوید ثقه است. عمار ساباطی کسی است، یک روایت صحیحه داریم که محمد بن مسلم آمد خدمت امام علیه السلام عرض کرد: ان عمار یروی عنک السنة فریضة. نگاه کنید! می‌‌گوید به امام صادق عرض کردم، در وسائل الشیعة جلد 4 صفحه 70، که قلت لابی عبدالله ان عمار روی عنک روایة قال و ما هی؟‌ قلت روی ان السنة فریضة فقال این یذهب این یذهب لیس هکذا حدثت انما قلت له من صلی فاقبل علی صلاته فربما رفع نصفها او ربعها او ثلثها او خمسها و انما امرنا بالسنة لیکمل بها ما ذهب من المکتوبة. من گفتم نماز فریضه ممکن است همه‌اش قبول نشود امر شدیم به سنت تا فریضه نقصش با این نافله جبران بشود. من این‌جوری گفتم. این آمده به شما می‌‌گوید که قال الصادق علیه السلام السنة فریضة. خب این هم اشتباه فاحشی است، این هم افتضاح است، ولی در عین حال می‌‌گویند یک جا افتضاح که دلیل بر این نیست که [ثقه نباشد]. آدم در آن لحظه اشتباه کرده، قاطی کرده، حواسش پرت بوده. گاهی آدم آنقدر حواسش پرت است که یک چیزهای واضحی را اشتباه می‌‌کند، خودش هم خجالت می‌‌کشد، دلیل می‌‌شود که ثقه نیست؟ ابن ادریس هم بنابراین در مجموع می‌‌فهمیم آدم ثقه‌ای بوده.

پس این اشکال وارد نیست و لذا این اشکال سندی به این روایت وارد نیست. فقط آن بحث اضطراب متن و تعارض این صدر با صحیحه زراره [مطرح است]. چون در صدر می‌‌گوید اگر فهمید نماز ظهر را نخوانده هم نماز ظهر را می‌‌خواند هم نماز عصر را اعاده می‌‌کند، صحیحه زراره می‌‌گوید بابا همین نماز عصر را جای نماز ظهر حساب کن انما هی اربع مکان اربع. شبهه ما معارضه این روایت حریز با آن صحیحه زراره‌ای است که می‌‌گفت انما هی اربع مکان اربع و الا اشکال دیگری به نظر ما ندارد.

[سؤال: ... جواب:] کی گفت معرض‌عنه است صحیحه زراره؟ ثابت نیست اعراض اصحاب از صحیحه زراره که می‌‌گوید انما هی اربع مکان اربع. ... مطرح نیست در کلمات و الا احراز ثابت نیست صغرویا. بر فرض هم اعراض مشهور باشد موهن نیست.

# قبله

یقع الکلام فی القبلة.

در بحث قبله فروعی هست که صاحب عروه در ابتداء مطرح کرده عرض می‌‌کنیم.

در بحث قبله صاحب عروه گفته که القبلة هی المکان الذی یقع فیه البیت من تخوم الارض الی عنان السماء. فرموده اولا قبله این بیت نیست؛ مکان البیت است. المکان الذی وقع فیه البیت.

خوب دقت کنید! ‌در بحث طواف آقایان فرمودند امام هم دارند که اگر خدایی نکرده بیت تخریب شد، کما این‌که می‌‌گویند در زمان عبدالله زبیر و تا زمان حجاج تخریب شد بیت الله الحرام و تجدید بناء شد، آن مدتی که بیت تخریب شده بود طواف بالبیت معنا ندارد. و لذا امام هم فرمودند یجب علی الناس تجدید بناء البیت لیطوفوا حوله. اما ظاهر عرفی در قبله این است که این مکان قبله است؛ این بناء موضوعیت ندارد. ارتکاز متشرعی هم این است که در آن زمانی که این بناء منهدم شده بود خب مردم نماز می‌‌خواندند، ‌به چه سمت نماز می‌‌خواندند؟ به سمت این مکان نماز می‌‌خوانند و لو خالی از بناء بود. پس این مطلب، ‌مطلب مسلمی است.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث طواف استطرادا گفتیم. باید صدق بیت بکند. ولیطوفوا بالبیت العتیق.

مطلب دوم این است که صاحب عروه فرمود: قبله کعبه است من تخوم الارض الی عنان السماء. تخوم الارض یعنی حدود الارض. دو روستا مرزشان، آن مفصل بین دو روستا به او می‌‌گویند تخوم القریتین. آن اعماق زمین نیست تخوم الارض. حدود الارض.

[سؤال: ... جواب:] یعنی سطح زمین. حدود الارض دیگه.

عنان السماء معنا کردند ما یترائی من السماء. نگاه می‌‌کنید آسمان را می‌‌بینید او می‌‌شود عنان السماء. روایت هم داریم که می‌‌خوانیم، مشهور هم گفتند القبلة هی الکعبة من تخوم الارض الی عنان السماء. چرا این را گفتند؟ این را گفتند که حالا اگر یک کسی برود زیرزمین مسجد الحرام یا پایین‌تر از زیرزمین نماز بخواند، این خط مستقیم که می‌‌کشند می‌‌رسد به سنگ که زیر زمین هست، این نمی‌رسد به کعبه .یا برود در این هتل‌های اطراف مسجد الحرام آن برج‌هایی که ساختند آن طبقه بالا نماز بخواند خط مستقیم که می‌‌کشند می‌آید از بالای کعبه رد می‌‌شود خب نماز این‌ها چه حکمی دارد. گفتند کعبه فقط آن فضای بیت نیست؛ از تخوم الارض در آن مکان تا عنان السماء کعبه است. حالا بعضی‌ها در مساجد هم گفتند. گفتند مسجد من تخوم الارض الی عنان السماء مسجد است.

انصاف مطلب این است که این درست نیست. من نمی‌خواهم بگویم اگر این درست بود آن وقت لازمه‌اش این بود که شخص جنب با هواپیما از بالای کعبه رد بشود حرام است که آقای خوئی فرموده. آقای خوئی فرموده لازمه این مطلب مشهور که می‌‌گویند الکعبة من تخوم الارض الی عنان السماء این است که با هواپیما یا با بالن اگر کسی از بالای کعبه رد بشود به آن سمت دیگر این اشکال دارد؛ اجتیاز کعبه است جنبا. نه، من این را نمی‌گویم. چون این‌ها گفتند الکعبة قبلة من تخوم الارض الی عنان السماء. نگفتند که از تخوم الارض الی عنان السماء بیت الله است. دخول در بیت جنبا حرام است، دخول در مسجد الحرام جنبا حرام است. نگفتند بیت، گفتند الکعبة قبلة من تخوم الارض الی عنان السماء، نه الکعبة بیت من تخوم الارض الی عنان السماء. و لذا من قبول ندارم ثمره بحث این است.

و لکن نیازی نیست که ما بگوییم الکعبة قبلة من تخوم الارض الی عنان السماء. نه، اصلا استقبال عرفی یک شیء همین است. اگر بگویند استقبال کن حرم امام حسین را و این زیارت را بخوان حالا شما در یک برجی در کربلا هستی همین که به سمت حرم ابی عبدالله سلام الله علیه قرار گرفتی گفتی السلام علیک یا اباعبدالله می‌‌گویند استقبل حرم الحسین. یا در عمق زمین باشی، در زیردریایی باشی یا در همان کربلا در ته چاه باشی، بگویند رو به حرم امام حسین بکن بگو السلام علیک یااباعبدالله می‌‌گویند استقبل. نیازی نیست که بگویند اعتبار شده کعبه قبلة من تخوم الارض الی عنان السماء. قبله همان فضای محدود است. اصلا بگو قبله همان چهاردیواری بیت الحرام است یا مکان او است، نه بالاتر از او قبله است نه پایین‌تر از او. ولی همین که کسی در همان طبقه بالای برج می‌آیستد به سمت کعبه می‌‌گویند استقبل. شما الان بروید بالای پشت‌بام، در حیاط هم فرض کنید که یک قرآنی گذاشتند روی زمین گفتند استقبال کن مصحف را، از همان بالا می‌‌گویند استقبل. حتما باید خم بشوی؟ مواظب باش نیفتی از آن بالا. همین که ایستادی به سمت آن مصحفی که روی زمین است، از بالای پشت‌بام استقبال به او کردی می‌‌گویند استقبل المصحف.

اما سه تا روایت است که شاید آن سه روایت باعث شده مشهور این را بگویند که روز شنبه می‌‌خوانیم و بحث را دنبال می‌‌کنیم ان‌شاءالله.